



کردستان همیشه قابل کشف!

دکتر عبدالله ابریشمی

را - که واکنشی نسبت به سیاست رژیم پهلوی بود - آغاز نموده بودند. در آن دوره، گروهی به زندان و تبعید محکوم شدند. پس از شهریور ۱۳۲۰ زندانیان و تبعیدشدگان (چون حسین فروهر) با استقبال کم‌نظیر مردم مهاباد، بازگشتند. آن استقبال، تو دهنی به استبداد بود.

در مردادماه سال بعد، پنج نفر از این زندگان، با همراهی گروهی دیگر که در میان آنان کسانی از کردستان آن ور (نه و دیو) اصطلاحی که کردهای ایران برای کردستان منضم به عراق و پیش از آن برای کردستان منضم به عثمانی به کار می‌بردند. حضور داشتند. آنان، هسته‌ی موسس جنبش بودند. این پنج نفر عبارت بودند از عزیز زندی (مشهور به عزیز آلمانی - به سبب نزدیکی با گروه پزشکان آلمانی که در پوشش میسیون‌های مذهبی تا به قدرت رسیدن رضاشاه

در مهاباد بودند - و مسافرت زندی به آلمان همراه آنان، به "آلمانی" شهرت پیدا کرده بود) این شخص بسیار کاردان و وزیرک بود شغل او، وکالت و کارگشایی عدلیه (دادگستری) بود. گویند که شخص اول ژ. کاف در هنگام تأسیس بوده است. زندی بعدها حزب دیگری بنیاد نهاد که در کتاب تاریخ احزاب سیاسی ایران مندرج است ولی موضوع بحث فعلی نیست. دومین نفر حسین فروهر (مشهور به حسین زرین‌گران = تلفظ کردی: زیرین‌گران) بود که در دوران رضاشاه کارمند شهربانی بود ولی به سبب فعالیت‌های سیاسی زندانی تبعید شده بود. او نیز بسیار فعال بود و رفتاری ماجراجویانه داشت. نفر بعدی عبدالرحمن ذبیحی بود که بسیار جوان تر از دونفر قبلی و با زبان فرانسه آشنا بود. ذبیحی از لحاظ هوش و ذکاوت زبازرد خاص و عام بود. نفر چهارم محمد نانوآزاده که او نیز فردی آگاه و فعال بود.

نفر پنجم غفور محمودیان نام داشت که از تجار سرشناس و آگاه منطقه بود. محمودیان علاقه‌ی زیادی به ایفای نقش محوری در جریان‌های سیاسی و اجتماعی داشت و قاضی محمد را رقیب خود تلقی می‌نمود و از ابراز مخالفت خود با وی، ابا

نداشت. ولی نقش محمودیان در کومه‌له روشن نیست. در حالی که نقش محوری وی در جریان‌های سیاسی پیش از کومه‌له ژ. کاف قابل انکار نمی‌باشد. (در این مورد می‌توان به "روانگه" ش ۱۱ ص ۴۶ - نشریه‌ی دانشجویی

مصاحبه‌های مندرج در ویژه‌نامه فروردین ۱۳۸۲ چشم‌انداز ایران (با عنوان کردستان همیشه قابل کشف) در مجموع مثبت و سازنده‌اند و به "کشف" حقایق در مورد کردستان و اصلاح بدآموزی‌های سازمان‌یافته یاری می‌رسانند. ولی بخشی از دیدگاه پاسخ‌دهنده در مصاحبه‌ی نخست ویژه‌نامه، منفی است. لذا نمی‌تواند کمکی به کشف و اصلاح تحریف‌های گذشته بنماید زیرا مقوله‌ی "کشف" پیوندی با خوشایندی و یا ناخوشایندی‌های کاوشگر در مورد موضوع "کشف" ندارد! سخن از وقایع مربوط به سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ است که جنبه‌ی تاریخی دارند. مواردی از بیانات جناب آقای هوشمند (مصاحبه‌ی نخست)، نه تنها کمکی به کشف نکات پنهان یا تحریف شده، در مورد کردستان نمی‌کند، بلکه بر ابهام و تحریف، می‌افزاید. بدین سبب، نگارنده

- که در آن زمان در سنین نوجوانی و ناظر بیشتر رویدادها بود - توضیحاتی در این مورد ارائه نموده و در معرض داوری صاحب‌نظران قرار می‌دهم؛ در مصاحبه‌ی نخست ویژه‌نامه، در باره‌ی کومه‌له‌ی ژ. کاف بر مودی از یک جریان محدود انحرافی تکیه شده که در سال آخر فعالیت ژ. کاف توسط گروه قلیلی از گردانندگان آن، ظاهر شده است. بدین وسیله مصاحبه‌شونده نقش تاریخی بسیار برجسته‌ی (ژ. کاف) را به سبب همان بیانیه‌ی مشکوک، جریانی انحرافی وانمود کرده است. ولی باید عنایت نمود که وجود جریان‌های انحرافی در احزاب، یک امر غیرعادی نیست. به دیگر سخن، جریان مذکور، زبان حال همه‌ی جنبش ژ. کاف نبود. بلکه مربوط به نظر گروهی از فعالان و گردانندگان ژ. کاف. آن هم بیشتر در سطح یک شهر بود. لذا، آن بیانیه و آن جریان را نمی‌توان به کل جنبش تعمیم داد. در واقع، نظر گروهی اندک، نظر همه‌ی اعضا و هواداران جنبش (ژ. کاف) نبود.

بمنظور روشن‌نگری در مورد جنبش ژ. کاف باید اشاره نمود که آن جریان، یک پاسخ شایسته‌ی تاریخی به دولت نوین پهلوی بود که توسط کردهای ایران داده شد.

در بازتوصیف آن جنبش، می‌توان به اختصار چنین گفت: چند نفر از گردانندگان و پدید آورندگان "کومه‌له (حزب) ژ. کاف" و گروهی دیگر از روشنفکران مهابادی، در زمان رضاشاه فعالیت‌های کردخواهانه‌ی خود

بمنظور روشن‌نگری در مورد جنبش ژ. کاف باید اشاره نمود که آن جریان، یک پاسخ شایسته‌ی تاریخی به دولت نوین پهلوی بود که توسط کردهای ایران داده شد.

جنبش ژ. کاف یکی از معقول‌ترین جنبش‌های ملی - مذهبی کرد و بلکه خاورمیانه بوده است. سیر تحول و فروپاشی ژ. کاف در سال‌های بعد، ناشی از رویکردهای سیاسی - ملی آن است که مورد علاقه‌ی پدید آورندگان آن بود. در حالی که جنبه‌های مذهبی - ملی (فرهنگی) کومه‌له‌ی ژ. کاف مورد توجه توده‌ی مردم بود. به نظر می‌رسد که مردم عادی از فروپاشی ژ. کاف یا رویکرد بیشتر به فعالیت‌های سیاسی آن خشنود نبودند



دانشگاه تبریز (۱۳۸۱- نیز مراجعه نمود).

از دیگر سو، پس از این که قاضی محمد وارد کومه‌له‌ی ژ-کاف شد، نمی‌توان نقش محوری محمودیان در مخالفت با قاضی محمد را انکار نمود. این امر، نقش محمودیان را در جریان‌های درونی ژ-کاف در مخالفت با قاضی محمد نشان می‌دهد و بر همسویی وی با برخی جناح‌های ژ-کاف دلالت دارد. اگرچه عضویت وی در کادر رهبری ژ-کاف چندان شفاف نیست. شاید از آغاز مشارکت خود را پنهان کرده باشد؟

با توجه به شخصیت گروه پنج‌نفره‌ی مذکور که به نظر می‌رسد گرداننده‌ی رده‌ی نخست ژ-کاف بوده‌اند، نباید هدف آنان از تشکیل حزب (کومه‌له) ژ-کاف ایجاد یک حزب به تمام معنی "مذهبی" بوده باشد، ولی خواه خود مبنای عقیدتی و مرامی حزب را پایه‌گذاری کرده باشند، یا این که به یاری دیگران به آن نتیجه رسیده باشند، جنبش ژ-کاف یکی از معقول‌ترین جنبش‌های ملی-مذهبی کرد و بلکه خاورمیانه بوده است. سیر تحول و فروپاشی ژ-کاف در سال‌های بعد، ناشی از رویکردهای سیاسی-ملی آن است که مورد علاقه‌ی پدیدآورندگان آن بود. در حالی که جنبه‌های مذهبی-ملی (فرهنگی) کومه‌له‌ی ژ-کاف مورد توجه توده‌ی مردم بود. به نظر می‌رسد که: مردم عادی از فروپاشی ژ-کاف یا رویکرد بیشتر به فعالیت‌های سیاسی آن خشنود نبودند. در واقع، پیکره‌ای که از فعالیت‌های ژ-کاف در میان مردم ایجاد شد، نظر پدیدآورندگان آن را تأمین نمی‌نمود. لذا آنان برای تغییر ساختار حزب، با مشکلات ریشه‌ای روبه‌رو شدند:

اعضای حزب سوگند داده شده بودند که تا زمانند وارد حزب دیگری نشوند. در مرامنامه‌ی حزب نیز، اسلام یکی از چهار رکن حزب بود سه رکن دیگر عبارت بودند از: کرد خواهی، مدنیت و صلح و آشتی. اما جنگ جهانی دوم که در جریان بود، اوضاع را دگرگون کرد.

از دیگر سو، راهکار مدنی برای احقاق حقوق پایمال شده‌ی مردم کرد در آن

روزگار ناممکن بود. زیرا دولت‌های حاکم بر کرد، جز توسل به نیرنگ و زور نسبت به مردم کرد، راه دیگری نمی‌شناختند. اکنون بعد از شصت سال، هنوز این رابطه‌ی ناسالم تغییر محسوسی نکرده است. تا چه رسد به آن زمان!

بدین جهت، دو سال بعد از تشکیل ژ-کاف به سبب ضرورت بازنگری در موضع سیاسی حزب، در میان کادر رهبری، تشنج‌های شدیدی ایجاد شد. با این حال، جنبش ژ-کاف در زمینه‌ی ملی-مذهبی (فرهنگی) به گسترش خود در میان توده‌ی مردم کرد ادامه داد. توده‌ی مردم کرد، کومه‌له‌ی ژ-کاف را به خاطر رویکردهای روشن ملی-مذهبی (اسلام و کرد خواهی) و نیز صلح و آشتی می‌خواستند. از نظر سیاسی و مدنیت هم، این تفسیر حزب را در نشریه‌ی نیشتمان ارگان معروف ژ-کاف پذیرفته بودند که برای دستیابی به حقوق برابر با سایرین، نمی‌توان بر "تفنگ" تکیه نمود و به جنگ دولت‌های حاکم بر کرد شتافت، بلکه، باید راهکار دیگری برگزید. بدین سبب، عنایت چندانی به اختلاف گردانندگان در مورد رویکردهای سیاسی آنان نداشتند و خود به گسترش رویکردهای ملی-مذهبی، ژ-کاف همت می‌نمودند. مردم، به جای نام بردن از کومه‌له‌ی ژ-کاف پیروان آن را "سوگند خوردگان" (سویندخور) می‌نامیدند.

از دیگر سو، زندگی و فرور، به سبب شیوه‌ی رفتار اجتماعی خود، مقبولیت زیادی در میان اهالی منطقه نیافتند. بدین سبب، با وجود آن همه فعالیت سیاسی-اجتماعی (که از جانب آن دونفر صورت می‌گرفت) نفوذ چندانی در میان مردم کرد کسب نکردند.

از دیگر سو، اگرچه ارکان چهارگانه‌ی حزب، برای مردم بسیار مطلوب و کارآ بودند، ولی به سبب دگرگونی شرایط جهانی و منطقه (که ناشی از پیشرفت شوروی و متفقین در جریان جنگ جهانی دوم، تغییر سریع اوضاع و نویدهای آزادی ملل تحت ستم بود)، بازنگری در مرامنامه‌ی حزب ضرورت یافته و این امر موجب تضاد درونی حزب گردیده بود. در نتیجه، برخی از گردانندگان

راه دیگری انتخاب کردند. اعلامیه‌های که مصاحبه‌شونده بدان اشاره می‌کند (که کومه‌له خواهان واگذاری نفت شمال ایران به شوروی بوده است)، مبین همان جریان است و مربوط به نظر گروهی از گردانندگان ژ. کاف می‌باشد. آن هم در سطح یک شهر نه همه‌ی پیکره‌ی حزب! بدین سبب فقط مهر رمز مربوط به شهر مهاباد خورده است! لذا نباید آن را به ابزار ابطال یک جریان مثبت تاریخ مردم کرد تبدیل نمود.

از طرف دیگر، آقای هوشمند در مورد قاضی محمد نیز اشاراتی دارد که خالی از شبهه نیست. بدین سبب، نگارنده در این نوشته به مواردی اشاره می‌کند که تاکنون آن را در جای دیگری مشاهده ننموده است:

قاضی محمد و ژ. کاف

یکی از ظرفیت‌ترین بحث‌های سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ در مهاباد، رابطه‌ی قاضی محمد و ژ. کاف می‌باشد. در نگرش به این مسئله، می‌توان به دو مورد اشاره نمود:

یکی رابطه‌ی گروه پنج نفره‌ی اولی ژ. کاف و دیگری رابطه‌ی سایر فعالان و اعضای حزب با قاضی محمد.

در مورد نخست، غیر از نانوآزاده، چهار نفر دیگر، هر یک به درجات مختلف موافق با حضور قاضی محمد در کومه‌له نبودند. بیشترین مخالفت‌ها از جانب زندی، فروهر و محمودیان صورت می‌گرفت. شاید، مخالفت برخی از گردانندگان جنبش سبب شده باشد که قاضی محمد با وجود اطلاع از تشکیل کومه‌له (بنا به نظر برخی از بازگوکنندگان جریان تشکیل کومه‌له)، از مشارکت مستقیم در ایجاد ژ. کاف دوری جسته باشد. برابر نظر بیشتر کسانی که آن جریان را به خاطر دارند. گردانندگان ردیف نخست ژ. کاف از شخصیت قاضی محمد در کنار خودواهمه داشتند. به ویژه آن چهار نفر. اما در برابر موضوع

این گروه از رده‌ی اول کومه‌له، سایر فعالان حزب و اعضای ساده، بسیار شایق به مشارکت و حضور قاضی محمد در کنار خود بودند. بدین سبب، سرانجام قاضی محمد را به حضور در کومه‌له دعوت کردند. این امر، سرآغاز علنی شدن جریان مخالف و اختلاف در میان گروه مدیران ردیف نخست ژ. کاف با سایرین بود.

نگارنده شاهد تظاهرات و مخالفت‌های زندی و محمودیان و هواخواهان آنان با قاضی محمد بود. این گروه، همراه عدله‌ی از پیروان خود، صحنه‌های عملی و گاه تهدید آمیز مخالفت با قاضی محمد را ترتیب می‌دادند. موضوعی که در آن موقع شایع بود، می‌گفتند زندی و هواخواهانش توده‌ای شده‌اند. البته، در آن زمان نگارنده جز شایعاتی مبهم، اطلاعی از مرام حزب توده نداشت. بیشتر مردم عادی نیز اطلاعات درستی از توده‌های ها و کمونیزم نداشتند. مردم مذهبی با بی میلی به کمونیزم و حزب توده نظر می‌کردند. نسبت به روس‌ها نیز بدبین بودند. پس از تشکیل جمهوری کردستان، محمودیان ترور شد. ولی آن‌گونه که شواهد

روی می‌نماید، قاضی محمد موافق با این ترور نبوده است. روحیه‌ی قاضی محمد نیز صحت این نظر را تأیید می‌کند.

کوتاه سخن این‌که: ژ. کاف در عمل به بن بست رسیده بود و فعالیت گردانندگان برای رسیدن به اهداف سیاسی ناموفق بود. لذا تغییراتی در مرامنامه‌ی حزب یک ضرورت می‌نمود. ولی چنان اقدامی در نظر توده‌ی مردم به سبب اعتقادات مذهبی، خوشایند نبود. همه‌ی این عوامل سبب شد که برخی از گردانندگان علاقه‌ی خود را به فعالیت در حزب از دست دادند. گروهی نیز به فعالیت‌های خودسرانه دست زدند، چون صدور آن اعلامیه! ولی مردم به جریان مذهبی و کرد خواهانه‌ی کومه‌له‌ی ژ. کاف ادامه می‌دادند.

آقای هوشمند در صحبت‌های خود در ویژه‌نامه (مصاحبه‌ی نخست)، به درستی از نقش قاضی محمد در ژ. کاف آگاهی ندارد. او در این باره در ضمن اشاره به تغییر و تحول اوضاع کردستان در جریان تحول اوضاع عمومی ایران در هنگام ظهور پهلوی، گفته است:

"قاضی محمد از دل این تغییر و تحول و با نظر دولت شوروی نام حزب کومه‌له ژ. کاف را حزب دموکرات ایران می‌گذارد." (ص ۳ ویژه‌نامه)

اما این نظر ایشان، فقط نوعی پندار است و تکرار نظر رقبای جهانی شوروی سابق می‌باشد. زیرا اطلاع مصاحبه‌شونده از کومه‌له‌ی ژ. کاف محدود به چند نوشته است. در واقع، قاضی محمد با مخالفت سرسختانه‌ی بیشتر اعضای گروه ردیف نخست مدیران کومه‌له‌ی ژ. کاف رویه‌رو بود. در نتیجه‌ی این اختلاف، ژ. کاف توان رهبری را از دست داده بود. شاید قاضی محمد با صلاح‌دید شوروی اقدام به ایجاد حزب دموکرات نموده باشد، ولی این امر بدان گونه نیست که رقبای جهانی و سیاسی شوروی سابق و مخالفین قاضی محمد علم کرده‌اند. در آن هنگام، ایجاد حزب دیگر در تعارض با ژ. کاف و سوگندی بود که اعضای حزب ادا نموده بودند. در این جریان، قاضی محمد تنها فردی بود که در عمل، (تکرار می‌شود: در عمل) توانایی حل آن "مشکل" را داشت. زیرا هم روحانی و دارای منصب قضاوت بود، هم خوشنام و با نفوذ. مخالفین هیچ کدام در برابر وی توان ایستادگی نداشتند. مردم در پشت سر قاضی محمد بودند. جز گروهی اندک، کسی دیگر دنبال چند نفر از مخالفین نیفتاد. قاضی محمد نیز با فراست کم‌نظیر موقعیت را دریافت و پایه میدان عمل گذاشت:

اعضای حزب سوگند داده شده بودند که تا زنده‌اند وارد حزب دیگری نشوند. در مرامنامه‌ی حزب نیز، اسلام یکی از چهار رکن حزب بود سه رکن دیگر عبارت بودند از: کرد خواهی، مدنیت و صلح و آشتی. اما جنگ جهانی دوم که در جریان بود، اوضاع را دگرگون کرد

او، برای تشکیل حزب دموکرات، برخلاف رویه‌ی حاکم بر جریان‌های چپ و منبعث از نظر شوروی سابق و گروهی در ژ. کاف از سران عشایر و افراد متمکن و سرشناس دعوت نمود.

بیانیه‌ی تشکیل حزب دموکرات کردستان نیز، با "بسم‌الله الرحمن الرحیم" آغاز شد.

سپس برای تأیید عمومی غیر از بیانیه‌ی تشکیل حزب که نزدیک به هفتاد نفر از سرشناسان آن را امضا کرده بودند. به فراهم نمودن طومار پارچه‌ای و امضای کثیری از اهالی همت گماشتند. طومار مذکور در میدان "چوارچرا" و محوطه‌ی فرمانداری متصل به آن (محل کنونی شهرداری) گذاشته شده بود. شاید هدف قاضی محمد و همراهان از این کار، مشارکت بیشتر

توده‌ی مردم کرد، کومه‌له‌ی ژ. کاف را به خاطر رویکردهای روشن ملی- مذهبی (اسلام و کرد خواهی) و نیز صلح و آشتی می‌خواستند. از نظر سیاسی و مدنیت هم، این تفسیر حزب را در نشریه‌ی نیشتمان ارگان معروف ژ. کاف پذیرفته بودند که برای دستیابی به حقوق برابر با سایرین، نمی‌توان بر "تفنگ" تکیه نمود و به جنگ دولت‌های حاکم بر کرد شتافت، بلکه، باید راهکار دیگری برگزید

مردم بوده است. در بنیانه، هدف از ایجاد حزب جدید به اجرا گذاشتن اختیارات محلی (انجمن های ایالتی) بر اساس اصول مندرج در قانون اساسی مشروطیت ایران بود که رژیم پهلوی با آن مخالفت می نمود. بدین سبب، نمی توان حرکت مذکور را جدایی طلبانه خواند. به علاوه، دامنه فعالیت حزب منحصر و محدود به نواحی ای از ایران بود که اکثریت آن را کردها تشکیل می دهند. مهم تر این که، برای تحقق آن اهداف در مناطق دیگر کردستان ایران، توسل به سلاح مطرح نشده بود. بل، این امر موکول به شرایطی شده بود که دولت مرکزی با آن موافقت نماید. نیروی مسلح حکومت کردستان نیز، برای استقرار اقتدار حکومت و دفاع مشروع از موجودیت در منطقه ای بوده که حکومت کردستان در آن پا گرفت نه پیکار مسلحانه با دولت. به رغم فشار تندروان، نیروهای مسلح حکومت محلی برای رهایی سایر بخش های مناطق کردنشین ایران سازمان نیافت. بدین سبب، حکومت کردستان هیچ گاه درصد عبور از حدود سفرز برنیامد. به طور کلی می توان گفت محتوای جنبش تشکیل حکومت کردستان، منبعث از پیشش ژ- کاف- ولی محدود به ایران- بود. به سخن دیگر، حزب دموکرات دوره نخست، بر صلح و آشتی و اقدام های مدنی ژ. کاف استوار مانده بود.

از دیگر سو، با توجه به این که جریان تشکیل حزب دموکرات کردستان در آن ماه سال ۱۳۲۴ صورت گرفت، ولی چند ماه بعد، روز تشکیل کومه له ژ. کاف - که در بیست و پنجم مرداد ۱۳۲۱ بود - به عنوان روز تشکیل حزب دموکرات تعیین شد. شاید، انتخاب روز تشکیل ژ. کاف به عنوان روز ایجاد حزب دموکرات کردستان، برای این بود که توده مردم کرد عضویت در حزب دموکرات را مغایر سوگند خود تلقی نمایند و هر دو جریان را یکی انگارند. ولی به نظر نگارنده، حزب دموکرات کردستان، یک حزب جدا از حزب ژ. کاف می باشد. اما هواداران حزب دموکرات کردستان ایران، از چنین نظری استقبال نمی کنند.

درواقع، هنگام تشکیل حزب دموکرات کردستان، کومه له ژ. کاف به بن بست رسیده و فاقد فعالیت بود و تغییر نامی مطرح نبود! همان طور که اشاره شد، در میان سران آن اختلاف بروز کرده و بیشتر سران ردهی نخست و اولیه (که قاضی محمد جزو آنان نبود) از پیش متمایل به چپ بودند. شاید هم هواخواه حزب توده بودند و راه و رسم ژ. کاف را همسو با نظر خود نمی دیدند.

جمع بندی گفتار در مورد ژ. کاف

در نگرش کلی به حزب (کومه له) ژ. کاف می توان سرخط های زیر را بیان نمود:
- زمینه ی پیدایش ژ - کاف پیش از سقوط رضاشاه آماده شده بود.
- تشکیل دهندگان و مدیران سطح اول ژ. کاف پنج نفر و دارای ویژگی های عملی فعالیت سیاسی، بودند.
- برنامه ای ژ - کاف بر بنیای گرایش مردم، بر پایه ی اسلام، کردخواهی، مدنیت و صلح و آشتی بود.
- فعالیت ژ - کاف شامل تمام کردهای عالم می شد و در انحصار منطقه یا کشور خاصی نبود.
- ورود قاضی محمد به ژ - کاف مورد استقبال مدیران رده ی دوم و سایر اعضای حزب بود.

درواقع، هنگام تشکیل حزب دموکرات کردستان، کومه لهی ژ- کاف به بن بست رسیده و فاقد فعالیت بود و تغییر نامی مطرح نبود! همان طور که اشاره شد، در میان سران آن اختلاف بروز کرده و بیشتر سران ردهی نخست و اولیه (که قاضی محمد جزو آنان نبود) از پیش متمایل به چپ بودند. شاید هم هواخواه حزب توده بودند و راه و رسم ژ- کاف را همسو با نظر خود نمی دیدند

باشد!

- قاضی محمد که با اشتیاق کامل وارد ژ- کاف شده بود، هدفش اعتلای حزب بود نه برهم زدن آن.

- پس از ورود قاضی محمد، اکثریت سران ردیف اول حزب با موضع گیری علیه وی، کومه له را مختل نمودند.
- اتکای کومه لهی ژ- کاف به راهکار مدنی در اوضاعی که بر کشورهای منطقه حکم فرما بود، کار آیی نداشت. لذا شرایط برای تشکیل یک حزب دیگر نه تغییر نام فراهم بود.

- بحث تغییر نام یا انحلال کومه له ژ. کاف به دستور شوروی بی اساس است و نظر رقبای سیاسی شوروی و دیگر مخالفین می باشد. ژ- کاف از درون با مشکل روبه رو شده بود.

مصاحبه و منفی نگری در مورد جمهوری کردستان نگرشی به متن مصاحبه (نخست)، نشان می دهد که پاسخ دهنده در بیشتر موارد به دنبال نقاط ضعف و جهات منفی رویدادهای تاریخی کردستان بوده است. در حالی که، جهات مثبت و منفی در پدیده ها و رویدادهای اجتماعی، یک امر طبیعی است. رویدادهای کردستان به سبب دخالت موزیانه ی سلطه جویان، شاید دچار انحرافات بیشتری هم

مصاحبه شونده، با منفی نگری، پرسشگر را در ذهنیتی نامناسب قرار داده است.

چون پرسش زیر:

"چگونه و به چه علت کردها در این کشورها مستقر شدند؟"

وقتی که به این پرسش رسیدم، به یاد سخن دوستی افتادم که از یک جلسه ی بحث و گفت و گوی دانشجویی نقل می کرد:

- ازم - که سخنران بودم - پرسیدند چرا کردها در مرزها سکونت نموده اند؟! -

پاسخ دادم:

- مرزها به میان کردها رفته اند!

بدیهی است، از هزاران سال پیش، بیشتر کردها در سرزمین نیاکانی و کنونی خود بوده اند. اگر پادشاهان زورمند، برای پاسداری از کیان خود و سرحدات، کردها را به خراسان و نقاط دیگر کوچانیده یا به زور تبعید نموده اند، هنوز بیشتر کردها در سرزمین نیاکانی خود هستند. در قرن شانزدهم بین شاه اسماعیل اول (صفوی) و سلطان سلیم (عثمانی) مشهور به یاوز، کردستان تقسیم گردید. پس از متلاشی شدن عثمانی، کشورهای جدید با مرز بندی بریتانیا و فرانسه به وجود آمدند و در این مرز بندی و کشور سازی استعماری، سرزمین نیاکانی مردم مظلوم کرد بین کشورهای نو بنیاد تقسیم شد. کشورهای نو بنیاد چون ترکیه، عراق و سوریه - که بیشترین مشکل را با کردها دارند. در ۸۰ سال پیش مرز بندی و ایجاد شدند در حالی که کردها هزاران سال پیش از اینکه کشورهای غرب ایران مرز بندی و ایجاد شوند، در این مناطق "مستقر" بوده اند.

از دیگر سو، در مصاحبه که سخن از مسایل قومی و گریز از مرکز مطرح شده است، عنایتی به افتراق اوضاع خاور میانه با مناطقی که محققین و دانشمندان جهان پیشرفته از این مقولات صحبت می کنند نشده است. محققین غربی، در بیشتر پژوهش های خود، "تهادها"ی جوامع پیشرفته و نظام های مبتنی بر دمکراسی (محل تحقیق خود) را مد نظر دارند. در حالی که کردها در خاور میانه با دولت های ستمگر، انحصار طلب، نژاد پرست و استعمارگر جهان

سومی چون ترکیه و دولت متلاشی شده‌ی بعث در عراق، سروکار دارند! لذا، مشکلات کرد در مقولاتی چون مرکزگریزی و این قبیل اصطلاحات، نمی‌گنجد! زیرا نهادهای دولتی در این کشورها نامتعارف می‌باشند! به سخن دیگر، مدلول تحقیق و نظر بیشتر دانشمندان، شامل جنبش‌های کرد نمی‌شود! جنبش کرد، در قالب ستم‌گریزی، ستم‌ستیزی و رهایی طلبی علیه نهادهای نامتعارف، قابل دریافت است!

در کشور ما هم، بیشتر مفاهیم جامعه‌شناسی در قالب درست خود جای نگرفته‌اند. بدین سبب، بحث‌ها نیز به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسند. هنگامی که دولت، آموزش و دیگر نهادها در کشور ما، بر مبنای الگوهای ویژه و متفاوت با کشورهای دانش‌ساز قرار دارند، نمی‌توان با مفاهیم جامعه‌شناختی و سیاسی متداول در شیوه‌های تفکر و ارزیابی آن کشورها به تبیین مشکلات اجتماعی کشور خود پرداخت! به طور مثال در این پرسش: "آیا نقش قومیت و اختلاف اقوام یک امر طبیعی است و آنچه منشأ تفرقه می‌شود، احساس تمایز است؟ و آیا همین احساس تمایز منشأ گریز (منظور مرکز‌گریزی) می‌شود؟"

در اینکه نقش قومیت در تفاوت (نه اختلاف) بین انبای بشر یک امر طبیعی است، شکی وجود ندارد. ولی این تفاوت‌ها و تمایزهای خلقی، در ذات خود، منشأ تفرقه نمی‌باشند! بلکه آنچه موجب تفرقه می‌شود، عملکرد دولت‌ها است! "گریز از مرکز" هم، ناشی از ستمگری حکومت‌ها می‌باشد! وگرنه چنان که شاعر گفته است:

"گر بود ز مزه‌ی محبتی، جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را"
مصاحبه‌شونده به استناد از دیدگاه منفی و تحریفی آقای برزویی در کتاب اوضاع سیاسی ایران، نسبت به جمهوری کردستان و قاضی محمد سخنان رقبای سیاسی شوروی را تکرار نموده است. به عنوان نمونه برای برجسب‌زدن به قاضی محمد نوشته است:
- "در دوم بهمن ۱۳۲۴ قاضی محمد رهبر حزب دموکرات کردستان، در حالی که لباس افسران روسی (ارتش سرخ) را پوشیده که عکسش هم هست و البته عمامه هم بر سر داشته..."

- باید پرسید که کدام قسمت از لباس افسری ارتش‌های جهان عامل تمیز و تفاوت بین آنهاست؟
- آشکار است که بارزترین بخش مشخص‌کننده‌ی لباس افسری ارتش‌ها در جهان، "کلاه" است! ولی قاضی محمد به اعتراف همه‌ی گزارشگران و مصاحبه‌شونده، "البته عمامه هم بر سر داشته و عکسش هم هست" پس باید گفت: عمامه، بخشی از لباس افسران روسی (ارتش سرخ) بوده است!

- مصاحبه‌شونده گفته است "برخی از مخالفین هم در این دوران کشته شدند" و برای نمونه به تنها مورد قتل سیاسی، کشته شدن محمودیان اشاره نموده است. اگر چه بر نزدیکان قاضی محمد و کسانی که از آن جریان‌ها آگاه می‌باشند، آشکار است که قاضی محمد خیلی زود جلو این اقدامات را گرفت و از این قتل که دست‌های دیگری در آن دخالت داشت و می‌خواستند به شیوه‌ی "انقلابی" عمل کنند، بسیار متأسف بود. ولی باید پرسید در کدام نقطه از جهان حکومتی با آن همه

دشمن (چون عوامل شاه در منطقه) با یک قتل سیاسی ایجاد شده است؟
- به گزارش آرش روزولت، وابسته‌ی نظامی امریکا در تهران در آن هنگام (مندرج در مجله‌ی میدل ایست جون و جولای ۱۹۴۷) و دیگر گزارشگران، حکومت کردستان یکی از آزادترین حکومت‌های روزگار بوده که زندانی سیاسی نداشت!
- به علاوه، اغلب ناآگاهان یا آگاهان به عمد، به جای جمهوری کردستان، جمهوری مهاباد را علم کرده‌اند! این موضوع، بی‌توجهی به اسناد تاریخی و تغییر آن است. البته، دامنه‌ی دسترسی حکومت قاضی محمد به نواحی کردنشین ایران محدود به مناطق کردنشین (آذربایجان غربی) از رود ارس تا حوالی سقز بود. با این حال هنگامی که جوانی از اهل کرمانشاه - به نام "نادر ابراهیمی" که لیسانسیه بود - به مهاباد آمد، با استقبال بسیاری روبه‌رو شد. نه تنها پستی به او دادند، بلکه، اهالی منطقه نیز، او را چون نماینده‌ی کردهای جنوب گرامی داشتند و از حضور وی شادمان بودند.
مصاحبه‌شونده گفته است:

"به هر حال مردم جمهوری مهاباد (!) را، دست نشانده روسیه شوروی می‌دانستند"

اگر منظور از مردم عوامل وابسته به شاه و رقبای سیاسی شوروی باشد، استدلال ایشان درست است. وگرنه مردم جمهوری کردستان را - که در این محدوده‌ی جغرافیایی امکان وجود یافته بود - یک موهبت الهی تلقی می‌نمودند. ایشان، برای جا انداختن دیدگاه منفی نسبت به قاضی محمد و جمهوری کردستان، در مصاحبه گفته است:

"وقتی به قاضی محمد هم گفته می‌شود از روسای ایلات می‌خواهند در برابر دولت مرکزی مقاومتی صورت نمی‌گیرد و این بدان معناست که نگاه عمومی نسبت به قاضی محمد علی‌رغم تصور عمومی - مثبت نبوده است. مولودی - از محققین کرد - در تز خود می‌گوید: سوال اصلی اینجاست که پس حمایت همه اقشار و طبقات مردم از حزب در جریان فروپاشی جمهوری کردستان در مهاباد کجا رفت؟ و چرا مردم عقب‌نشینی کردند؟" متأسفانه، برخی از نویسندگان بدون توجه به واقعیات در پی تحلیل ذهنیات خود می‌باشند، وگرنه، کسانی که آن دوران را به خاطر دارند، نیک می‌دانند که استدلال‌های کنونی از این دست، خیال‌پردازانه‌اند. در نزد توده‌ی مردم کرد، جنگ مردم با دولت کار نادرستی است. در نظر مردمی که می‌گویند:

"دولت پیر می‌شود اما نمی‌میرد" (دولت، پیرده بی! به لام، نامری!) تا ممکن شود، نباید با دولت درگیر شد. ولی نسل کنونی چنان برداشتی ندارد و بیشتر آنان از لزوم ادامه‌ی مقاومت (جمهوری کردستان) سخن می‌گویند. ولی این گروه، بدون در نظر گرفتن شرایط عملی در آن زمان، نظر می‌دهند. یا چون گروه‌های تندرو چپ در اوایل انقلاب، که شعار می‌دادند:

جنگ جنگ تا پیروزی! مرگ بر سازشکار!... یا این که بسان مصاحبه‌شونده و برخی دیگر، می‌پرسند: اگر مردم هواخواه قاضی محمد بودند، چرا مقاومت ننمودند؟ (شرایط ترک مقاومت و عقب‌نشینی را مد نظر ندارند) اما کسانی که آن دوران را

قاضی محمد و اطرافینش در محوطه‌ی مسجد عباسی آغا در مرکز شهر مهاباد از حاضران نظر خواهی کردند. بیشتر حاضران از جمله قاضی محمد بر این باور بودند که مقاومت مسلحانه، سبب از بین بردن امکانات تجدید مقاومت‌های مدنی می‌شود. موجب کشته شدن مردم عادی، آوارگی، ویرانی و... می‌گردد.

فروپاشی آرام و بدون خونریزی حکومت قاضی محمد - در برابر فروپاشی خونین حکومت پیشه‌سوری - ملهم از بینش اسلامی، مدنیت و صلح و آشتی خواهی قاضی محمد و مردم کرد بود که از دیدگاه "تحلیلگران نسل کنونی" عدم مقبولیت، عدم مقاومت، عقب‌نشینی و... تلقی می‌شود!

دیده‌اند، می‌دانند که در آن زمان، مقاومت مسلحانه به منزله‌ی نابودکردن شرایط فعالیت نسل‌های بعدی مردم کرد بود.

قاضی محمد و اطرافیان در محوطه‌ی مسجد عباس آغاد در مرکز شهر مهاباد از حاضران نظر خواهی کردند. بیشتر حاضران از جمله قاضی محمد بر این باور بودند که مقاومت مسلحانه، سبب از بین بردن امکانات تجدید مقاومت‌های مدنی می‌شود. موجب کشته شدن مردم عادی، آوارگی، ویرانی و... می‌گردد.

قاضی محمد و بیشتر یاران او می‌دانستند که رژیم شاه، شرط درامان ماندن اهالی از نهب و غارت نیروهای دولتی و هواخواهان آنان را (همان‌طور که در تبریز روی داد)، در افتادن با (متجاسرین) می‌دانند! و مردم کرد را به جان هم می‌اندازند. قاضی محمد، با درایت کم‌نظیر، مانع نقشه‌های شوم رژیم شاه شد. ولی این سیاست درست گردانندگان جمهوری کردستان، به آن معنا نیست که آقای هوشمند گفته است:

"مقاومتی صورت نمی‌گیرد و این بدان معناست که نگاه عمومی نسبت به قاضی محمد - علی‌رغم تصور عمومی - مثبت نبوده است"

از دگرسو، در دیدگاه منفی نگران، این موضوع که برخی از روحانیون با حکومت کردستان مخالف بوده‌اند، دلیل عدم مقبولیت قاضی محمد تلقی شده است. در صورتی که چنین نبود اگرچه در این باره مصلحت نیست بیشتر گفته شود، همین قدر اشاره می‌نمایم که غیر از قاضی محمد که روحانی بود - رئیس هیئت دولت محلی نیز، یکی از طرفدارترین روحانیان منطقه بود. رئیس عدلیه نیز، برجسته‌ترین روحانی منطقه بود و مشاور قاضی محمد هم، یک فرد روحانی بود که بعدها در دانشگاه تهران به سمت استادی رسید!

آیا حکومتی با چنان مدیران با مخالفان روحانیون مواجه بود؟
آیا چنان حکومتی که مدیران درجه اول آن روحانی بودند، دست نشانده‌ی شوروی بود؟!

در نظر منفی نگران، ملامصطفی بارزانی هم با دولت ایران دست به یکی شد و پشت سر قاضی محمد را خالی نمود! در حالی که این امر تهمتی ناروا است. لزومی ندارد که من در این جا این جریان را بازگو کنم ولی به ناچار باید اشاره کنم که عزیمت نابه‌هنگام بارزانی بنا به درخواست تیمسار همایونی فرمانده نیروی ارتش بود که گفته بود تا بارزانی‌ها از مهاباد خارج نشوند، نیروی دولتی وارد شهر نخواهد شد. فروپاشی آرام و بدون خونریزی حکومت قاضی محمد - در برابر فروپاشی خونین حکومت پیشه‌وری - ملهم از بینش اسلامی، مدنیت و صلح و آشتی خواهی قاضی محمد و مردم کرد بود که از دیدگاه "تحلیلگران نسل‌کنونی" "عدم مقبولیت، عدم مقاومت، عقب نشینی و... تلقی می‌شود!"
اگر "هوشمند"ها نیز در میدان چوارچرا در صفت دانش‌آموزان سخنان حکمت‌بار قاضی محمد را می‌شنیدند، نسبت به بسیاری از مسائل آن دوران و شخص پیشوا چنین کم‌لطف نمی‌شدند و نظر رقبای شوروی و عوامل مخالف را معیار سنجش پیشوا و حکومت کردستان قرار نمی‌دادند.

قاضی محمد در اغلب سخنرانی‌های خود می‌گفت:

"ما با تکیه بر سلاح، نمی‌توانیم به آزادی برسیم. بلکه باید در راه کسب دانش روزگام برداریم و از راه‌های مدنی برای کسب حقوق خود اقدام کنیم..."
او که رژیم پهلوی را خوب می‌شناخت، می‌گفت:

قاضی محمد در اغلب سخنرانی‌های خود می‌گفت:
"ما با تکیه بر سلاح، نمی‌توانیم به آزادی برسیم."

بلکه باید در راه کسب دانش روزگام برداریم و از راه‌های مدنی برای کسب حقوق خود اقدام کنیم..."

او که رژیم پهلوی را خوب می‌شناخت، می‌گفت:
مرا در همین میدان چوارچرا به دار خواهند آویخت! ولی نهضت رهایی طلب کرد بعد از من متوقف نمی‌شود. راه هم می‌آورم

مرا در همین میدان چوارچرا به دار خواهند آویخت! ولی نهضت رهایی طلب کرد بعد از من متوقف نمی‌شود. با این حال، او، راهی جز مطالبه‌ی حقوق مردم کرد نمی‌دید.

آقای هوشمند، بر مبنای تحلیل رویدادها می‌گوید: "با توجه به مذاکرات قاضی محمد با تهران، با قوام و نیز استقبال او از ورود ارتش ایران به شهر مهاباد، معلوم نیست که چرا قاضی بازداشت و محاکمه و بالاخره اعدام می‌شود؟"

ولی این نتیجه‌گیری منطقی آقای هوشمند، کجا و حکومت‌های "نامتعارف" از نوع پهلوی و صدام و... کجا! بدبختانه - اگر منفی نگری هم در میان نباشد - تنها با اتکا به مطالعه‌ی "نوشته‌ها" نمی‌توان دولت‌های نونمای نامتعارف خاورمیانه‌ای را باز شناخت! لذا نمی‌توان علت توقیف، محاکمه و بالاخره اعدام قاضی‌ها را دریافت! همان‌گونه که نمی‌توان بسیاری از پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی - سیاسی این منطقه از جهان را با معیارهای

عقلانی و شاید آکادمیک، سنجید!

در نگرشی به اوضاع خاورمیانه، آشکار می‌شود که:

بسیاری از پدیده‌های سیاسی - اجتماعی و رویدادها در مسیر عقلانی و منطقی قرار نمی‌گیرند! بدین سبب، بسیاری از "محققان" نیز، در معرض لغزش قرار دارند...

اوضاع کشور عراق را بنگریم این "کشور" با مرزبندی کنونی، مدیون اراده‌ی بریتانیای کبیر پس از جنگ جهانی اول است نه خواست و اراده‌ی ساکنان آن! ولی اکنون "همسایگان" نیز بر حفظ این ساخت استعمار اصرار دارند! نژادپرستان و انحصارطلبان عرب در سراسر جهان، کشور عراق مرزبندی توسط بریتانیا را یک کشور عربی می‌خوانند.

اگرچه در ۳۵ سال اخیر، بعضی‌ها چنان بلایی بر سر مردم عراق و کشورهای همسایه و جهان اسلام آورده‌اند که با هیچ معیار عقلانی، مذهبی و انسانی قابل پذیرش نیست. با این حال، دولت عراق نیز یک "دولت مدرن" خاورمیانه‌ای است!

نمونه‌ی دیگر دولت در خاورمیانه، ترکیه است که در ۸۰ سال پیش - پس از قتل عام ارمنی‌ها - توسط نژادپرستان سلطه‌جوی ترک، ایجاد شد. نژادپرستان ترک، پس از انهدام ارمنی‌ها در آسیای صغیر، برای نفی موجودیت ملت کرد دست به کار شدند! آنان، از پذیرش هر میزان هزینه و ارتکاب هر نوع جنایتی روگردانی نکردند. در حالی که کردها و ارمنی‌ها و دیگران - که توسط نسل‌کشان و نژادپرستان ترک نابود شدند - پیش از ترک‌ها در این سرزمین - به ناحق ترکیه خوانده شده - مستقر بوده‌اند.

"دولت قبایله" ترکیه در قالب دولت مدرن و دولت ملت مدرن خاورمیانه‌ای (!) خود را علم کرده است برای تحقق امیال جنون‌آمیز قبایله‌گون خود، از بدو تأسیس در این ۸۰ سال، به نسل‌کشی کردها روی آورده و در این راه از پشتیبانی و همسویی همسایگان و قدرت‌های جهان‌خوار بهره‌مند بوده است. محض نمونه:

در قیام کردها علیه ستمگری کمالیست‌ها (۱۹۲۸، ۱۹۳۰) رضاشاه به نیروهای ترک اجازه داد وارد خاک ایران شوند و کردها را که در بخش شرقی آراارات موضع گرفته بودند، از پشت (از خاک ایران)، مورد حمله قرار داده و نابود کنند! سپس، به دستور رضاشاه، آن منطقه‌ی وسیع و استراتژیک، به ترک‌ها بخشیده شد!